

سند تبدیل تفنگ تباتیر به دنگی در عصر ناصری

♦ دکتر مرتضی دهقان نژاد*

M.Deaghan@tr.ac.ir

چکیده

در نوشتار حاضر، نویسنده ضمن اشاره به اهمیت سندخوانی، اسناد را به چهار گروه اصلی تقسیم کرده، شرح مختصری درباره پنج مقوله‌ای که در معرفی هر سند حائز اهمیت‌اند، می‌دهد. سپس سندی که موضوع این مقاله است و آن درخواست میرزا حسین خان سپهسالار از ظل‌السلطان مبنی بر دنگی کردن سه هزار تفنگ تباتیر موجود در قورخانه خوزستان توسط صنعتگران اصفهانی است، خوانده می‌شود. نگارنده سپس به توضیح این نکته می‌پردازد که چگونه در مشرق زمین، بویژه کشورهای ایران، ترکیه و ژاپن اصلاحات با تشکیل ارتش به سبک اروپائی شروع شده، اقدامات ایرانیان برای اصلاحات نظامی که طی سه مرحله تحقق یافته - جنگهای ایران و روس، صدارت امیرکبیر، وزارت و صدارت میرزا حسین خان - و نیز روند ساخت سلاح در عصر قاجاریه و نقش دولتهای خارجی در آن را شرح می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

اسناد تاریخی / تسلیحات. سلاحهای گرم / تفنگ دنگی / تفنگ تباتیر / صنایع دفاعی / ظل‌السلطان، مسعود میرزا بن ناصر، ۱۲۶۶-۱۳۳۶ق. / سپهسالار، حسین بن نبی خان، ۱۲۴۳-۱۲۹۸ق. / قاجاریه / ایران

مقدمه

معروف است که می‌گویند: تاریخ، شناسنامه ملت‌هاست و بخش عمده تاریخ، اسناد است که اگر خوانده نشود و روشن نگردد، در واقع هویت تاریخی ملت، مبهم فرومی ماند. عبدالحسین نوائی، تأکید داشت که خواندن سند، کار کمی نیست و کار هر کسی هم نیست، و برای انجام چنین کاری، باید آموزش دید. زیرا در چاپ و انتشار فرمانها، اسناد و دیگر مدارک آرشیوها، به اندازه چاپ متون ادبی، مسائل حساس و ظریف نقد و نظر مطرح نمی‌شود. از کسانی که به این کار خطیر دست می‌زنند، انتظار می‌رود دارای قدرت قضاوت باشند و در کار خود روشی روشن و صریح در پیش گیرند. «کسی، نمی‌تواند فی‌البداهه و بدون مقدمات لازم به نشر اسناد و فرمانها پردازد. زیرا فن چاپ اسناد، یکی از مهارتهای مربوط به هنر بررسی و مطالعه احکام و اسناد است.»^۱ چونکه اسناد برخلاف منابع روائی، تنها برای بیان احساسات یا آگاهی دادن به نسل حاضر و آینده نوشته نشده‌اند و این دسته منابع (منابع و مآخذ اسنادی)، از لحظه ثبت و ضبط، پاسخگوی اهداف قضائی و مسائل ضروری بوده‌اند.^۲

به هر حال، در روزگار حاضر در کتابهای روش تحقیق و یا برخی مجلات تخصصی، به آموزش این مهم پرداخته شده است. سند شماره ۱۰۱۱۲۶-ق، از اسناد موجود در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران است که مربوط به تبدیل نوعی تفنگ ته‌پر معروف به تباتیر، به تفنگ دنگی است که در این پژوهش با بیان روش کار درباره سند به تشریح آن پرداخته شده است.

روش کار

ابتدا در خواندن اسناد تاریخی، باید توجه داشت که این‌گونه اسنادها به چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند: ۱- مدارک و اسنادی که در زمینه امور روزمره

زندگی و تحکیم روابط میان مردم و اجتماع به وجود آمده و حاکی از روابط مالی، اقتصادی و حقوقی مردم با یکدیگر است. این دسته را، به طور کلی به دو گروه اسناد مالی و اسناد حقوقی و قضائی، تقسیم می‌کنند.

اسناد مالی، آنهایی است که مبنای داد و ستد پولی قرار می‌گیرند مانند اسناد رهن و بیع و شرط، قباله‌های خرید و فروش، اسناد اجاره و استجاره، مقاطعه‌نامه‌ها، بروات، حوالجات، و کلیه قراردادهای که مربوط به وجوه باشد. این‌گونه اسناد را، در عصر قاجار «اوراق سندی» می‌نامیدند.^۳

۲- اخوانیات: که شامل مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی است. در این دسته از نوشته‌ها نیز دو گروه متمایز از یکدیگر را می‌توان تشخیص داد؛ یکی نامه‌های دوستانه که فقط جنبه ادبی و هنری دارند و تصنع و ساختگی در آنها بیش‌تر است و دیگر، آنهایی که نویسنده در آنها از حقایق و خصوصیات زندگی خود یا دیگری سخن گفته است.^۴

۳- سلطانیات: مکاتیب درباری است که شامل مکاتبات پادشاهان و شاهزادگان می‌باشد. برخی از متأخران و معاصران، اصطلاح سلطانیات را به نوشته‌های درباری و دیوانی هر دو اطلاق کرده‌اند؛ ولی مدارک و کتابهای قدیم، این دو و اختصاص عنوان سلطانیات را به مکاتیب درباری تأیید می‌کنند.^۵

۴- دیوانیات: نوشته‌هایی است که درباره مسائل و امور دولتی و کشوری در دستگاههای اداری تهیه شده است. در آثار متقدمان، عنوانهای مختلف و متعددی می‌یابیم که به اسناد دیوانی اطلاق می‌شده است، مانند: منشور، فرمان، مثال، توقیع، یرلیغ، تمغا، پروانه / پروانچه، عهد، نشان، رقم، حکم، ملطفه، مواضعه، مخاطبه، تعلیقه، برات، و موارد دیگر. نکته شایان توجه اینکه، برخی از این اصطلاحات

در بعضی از دوره‌ها با یکدیگر مترادف بوده‌اند و پاره‌ای از آنها، در زمانهای مختلف تغییر معنی داده و به صورت‌های گوناگون به کار رفته است و به هر حال، بر اثر تسامح منشیان قدیم و محققان جدید، بی‌تفاوتی و بی‌نظمی در این موضوع هم دیده می‌شود.^۶

معرفی سند

در معرفی هر سند، باید به پنج نکته اساسی یعنی مرجع، مشخصات ظاهری، موضوع، تهیه‌کننده یا آمر سند، و تاریخ نگارش و صدور آن، توجه داشت.^۷

مرجع سند

عبارت است از شخص یا مؤسسه‌ای که سند به آن تعلق دارد یا در اختیار آن است و یا در آنجا نگهداری می‌شود، مانند فلان شخص و یا کتابخانه خصوصی، آرشیو، موزه عمومی یا خصوصی. چنانچه سند متعلق به مؤسسه خاصی باشد، باید مشخصات سند را توضیح داد تا راهنمایی برای دیگر محققان باشد.^۸

مشخصات ظاهری

شامل نوع، اندازه و شکل کاغذ، خط، رنگ مرکب، اضافات ترکیبی سند (طغرا، توشیح و مهر)، فواصل سطور و اندازه حاشیه‌هاست. در معرفی اسناد، باید به موضوع آنها نیز پرداخته شود. بدین معنی که باید معلوم گردد سند مورد بحث، درباره چه موضوع یا چه کسی نوشته شده است. اگر سند، نامه است، باید مخاطب آن روشن شود که کیست. تاریخ نگارش و تنظیم سند هم از عواملی است که در روشن شدن حقایق مذکور در متن سند کمک بسیار می‌کند و اگر تاریخ سند ذکر نشده باشد، این تاریخ را باید از قراین مذکور در متن سند روشن کرد؛ و پس از آن، درباره لغات و مندرجات متن آن تحقیق شود.

در این مرحله راجع به اصطلاحات، کسان، نامجاها، اوضاع اجتماعی، آئینها و آداب که مؤید مندرجات کتابها یا مغایر آنهاست و یا با استناد به آن، می‌توان لغزشهای تاریخی را تصحیح کرد و باید توجه داشت که بررسی و تحقیق درباره سند، شامل چهار مرحله اساسی خواندن، رونویسی، معرفی و توضیحات و حواشی سند می‌باشد.^۹

مرحله اول: خواندن سند

قربان حضور مبارکت شوم، چنانچه هنگام تشریف‌فرمائی در دارالخلافه مطلع شدید، رأی مبارک همایون شاهنشاهی - روحنا فداه - قرار گرفت که چهل هزار قبضه تفنگ ته‌پر (۱) معروف به تباتیر ایتاعی از فرنگستان را تبدیل به دنگی (۲) نموده، هیئت او را تغییر بدهند و در قورخانه مبارکه مشغول این کار شدند و در هر هفته معدودی را تغییر داده و تمام کرده، تحویل انبار می‌نمایند، از جمله سه هزار قبضه از تفنگهای مزبوره، سابقاً حمل به قورخانه عربستان (۳) گردیده است و آنها هم، لابد باید تبدیل شده، تغییر هیئت داده شود و همچنین، قریب سیصد هزار فشنگ تباتیر هم با همان سه هزار قبضه تفنگ به عربستان فرستاده شده است. چون حضرت والا فرمودید که در اصفهان تفنگ‌سازهای خوب دارید که می‌توانند در کمال امتیاز، از عهده این خدمت برآیند و محتاج به اینکه استاد تفنگ‌ساز از قورخانه فرستاده شود، نیست. علی‌هذا یک قبضه از تفنگی که از هیئت تباتیری تبدیل به دنگی شده است، به توسط عالیجاه مقرب الحضرة‌الوالا، رضاقلی‌خان، گماشته حضرت والا - که به جهت نمونه خواسته بودید - به موجب قبض مشارالیه فرستاده شد. امر قدر مقرر ملوکانه - روحنا فداه - شرف صدور یافت که مؤکداً خدمت حضرت والا عرض نمایم که باید طوری دقت فرموده، استادان ماهر به جهت این کار از اصفهان

مأمور فرمایند که در کمال امتیاز و خوبی و هر قدر زودتر که ممکن است، این تفنگها را به هیئت دنگی تبدیل نمایند که اگر بهتر از قسمی که در قورخانه ساخته‌اند نباشد، اقلأً مثل آنها و در درجه مساوات باشد و همچنین فشنگهای تابتیر را هم باید مقرر فرمایند در قورخانه عربستان تغییر داده، فشنگ دنگی درست نمایند. سرب و باروت همان فشنگهای سابق هست و کافی است. چیزی که علاوه می‌خواهد، قدری کاغذ است که او را هم شفاهاً در خاک پای مبارک پیشکش نمودید. امیدوارم و یقین دارم که این فرمایش شاهانه او [را] خیلی زود و خیلی خوب صورت انجام داده و اعلام خواهید فرمود که به عرض آستان مبارک برسانیم و خاطر انور زایدأً علی ماسبق از اهتمامات حضرت والا در خدمات والا در خدمات دولت راضی و مسرور شوند. / المرجب ۹۷

[در ظهرسند] خواهش خواستن سه هزار تفنگ تواتیر که به عربستان است و دستورالعمل دنگی کردن در اصفهان و یک قبضه نمونه دنگ را فرستادن که از آن قرار فرمایش شود، دنگی نمایند.

[عبارت: ملاحظه شد]

[مهریضی شکل باسجج: سپهسالار اعظم]

عددهای داخل کمانک (پرائتوز)، به توضیح کلمات و عبارات پرداخته و در قسمت توضیحات آورده شده است.

معرفی سند

این سند، دستورالعملی است که میرزا حسین خان سپهسالار، به دستور ناصرالدین شاه به ظل السلطان نوشته است. اصل سند، متعلق به مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران می‌باشد. نامه، به خط نستعلیق شکسته، با مرکب سیاه نوشته شده است.

سند، در زمره دیوانیات بوده و در وزارت جنگ تهیه شده است. بعد به تأیید میرزا حسین خان رسیده

و مهر و امضا گردیده است. به جهت آنکه اصل سند در اختیار نبود، نوع کاغذ مشخص نشد، ولی خطوط به فاصله یک سانتیمتر از یکدیگر نوشته شده است و با دقت، فاصله خطوط رعایت شده است. قبل از آنکه به موضوع سند پرداخته شود، لازم است مختصری درباره خرید جنگ‌افزار - که اصل سند بدان برمی‌گردد - و ورود آن به ایران گفته شود.

تاریخچه

گفتنی است که مشرق زمین، اصلاحات خود را غالباً با تشکیل ارتش به سبک اروپائی شروع کرد؛ خصوصاً سه کشور ایران، عثمانی و ژاپن، در شرق آغازگر این حرکت بودند. گرچه هر سه دارای شرایط یکسانی نبودند، ولی مشکل هر سه کشور نامنی سیاسی، رویارویی با دشمنان قدرتمند و نیاز به حکومت متمرکز بود که نهایتاً در اولین گام، ایجاد ارتش قوی و منظم را طلب می‌کرد.^{۱۱}

در این میان، انگیزه ایرانیان خصوصاً پس از شکست از روسها برای اصلاحات نظامی بسیار شدید بود. به همین منظور اقداماتی صورت گرفت که آن را می‌توانیم به سه دوره تقسیم کنیم:

مرحله اول

دوره اول، مربوط به جنگهای ایران و روس می‌شود که یکی به عهدنامه گلستان انجامید (۱۲۱۸- ۱۲۲۸ق. / ۱۸۰۴- ۱۸۱۴م).^{۱۱} و دیگری، به عهدنامه ترکمانچای که در هر دوی آنها فرمانده سپاه ایران، عباس میرزا، با کفایت‌ترین فرزند فتحعلی شاه بود.^{۱۲} گرچه کفایت ایشان مانع از جدا شدن بخشی از خاک ایران نگردید،^{۱۳} ولی این سؤال برای همه و از جمله شخص عباس میرزا مطرح شد که چرا با وجود شجاعت و کفایت نیروهای ایرانی، پیروزی به دست نیامد؟ این امر، به خوبی در سؤالی که عباس میرزا

از ژوبر، فرستاده ناپلئون کرد، مشخص است: «... نمی‌دانم، این قدرتی که شما اروپائیان را بر ما مسلط کرده، چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون، جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن تمام قوای عقلیه، متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شغب، غوطه‌ور؛ به ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم! مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کم‌تر است...؟! اجنبی حرف بزن، بگو چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟»^{۱۴}

در دوران جنگهای اول، با آشکار شدن ضعفهای مفرط ایران در زمینه نظامی، و ناامید شدن از انگلستان، دست‌اندرکاران، به فکر گرفتن کمک از دولت فرانسه افتادند که نهایتاً به عقد قرارداد فین‌کن اشتاین در سال ۱۲۲۲ق. / ۱۸۰۸م. میان ایران و فرانسه منجر شد. براساس ماده هفتم این قرارداد، ناپلئون متعهد شد، هر اندازه که پادشاه ایران نیاز به افسر و توپخانه و مهندس در پیاده‌نظام ایران برای استحکام دژها و ایجاد توپخانه و پیاده‌نظام کشور به روش فنی نظام اروپائی داشته باشد، دراختیارش بگذارند.

به دنبال این توافق، ژنرال گاردان چهل و یکساله در ۱۲ رمضان ۱۲۲۲ق. / ۱۳ نوامبر ۱۸۰۷م. به تهران وارد شد و فابویه، افسر توپخانه در ذیحجه ۱۲۲۲ق. / فوریه ۱۸۰۸م. به اصفهان وارد و به ساخت کارخانه توپ‌ریزی و اسلحه‌سازی پرداخت و از جمله کارهایی که انجام داد، ساخت ۲۰ قبضه توپ سنگی بود.

یک ماه پس از ورود گاردان به ایران، قراردادی مابین وی و میرزا شفیع مازندرانی، صدراعظم ایران به امضا رسید که براساس آن، قرار شد ۲۰ هزار تفنگ و پنجهزار فشنگ و دو هزار و پانصد جای فشنگ و صد هزار سنگ ... به ایران وارد شود. ولی با بسته شدن عهدنامه تیلسیت میان فرانسه و روسیه، ظاهراً موضوع قراردادهای ایران و فرانسه به جایی

نرسید و نه تنها اسلحه وارد کشور نشد، گاردان نیز ایران را در ۱۸۰۷م. / ۱۲۲۲ق. ترک گفت.^{۱۵}

انگلیسیها - که مدت‌ها بود مترصد فرصت بودند - کاپیتان چارلز پاسلی [Capitan charls pasely] را همراه با ملکم به تهران گسیل کردند و به شاه ایران اطلاع دادند که آماده هستند، جایگزین فرانسویها شوند و در همان حال، پاسلی ۲۰ قبضه توپ، ۵,۰۰۰ قبضه سلاح سبک، ۲۵,۰۰۰ قرابینه و ۲,۵۰۰ قبضه تپانچه به عنوان هدیه دراختیار ایران قرار داد. هرچند پاسلی از شیراز فراتر نرفت، ولی ملکم در سومین سفرش به ایران در سال ۱۸۱۰م. / ۱۲۲۵ق.، ده قبضه توپ - که مخصوصاً در هند با نام و نشان شاه ایران ریخته شده بود - با خود همراه داشت^{۱۶} و بار دیگر قبل از حرکت سرگور اوزلی به ایران بود که ولسلی [Wellesley]، وزیر خارجه انگلیس، به نمایندگی ایران در لندن اطلاع داد که سفیر جدید اختیار دارد ... تعداد ۱۶,۰۰۰ تفنگ فتیله‌ای و بیست توپخانه از دولت هند و ۴,۰۰۰ تفنگ فتیله‌ای از اروپا و هند به ایران تحویل دهد. علاوه بر این، انگلیسیها در ارگ تبریز کارگاه توپ‌ریزی تأسیس کردند که سالیانه ۳۰ توپ علاوه بر گلوله آن، فشنگ و عراده توپ تولید می‌کرد.^{۱۷}

در همان زمان، عباس میرزا در آذربایجان پس از آنکه انگلیسیها ۴,۰۰۰ تفنگ وارد کردند، مقرر داشت که استادان تفنگ‌ساز ایرانی، در جبهه‌خانه سرکاری با همان ساخت و ترکیب، تفنگ بسازند که در اندک مدتی ۲۰,۰۰۰ قبضه تفنگ به سعی استادان ایرانی موجود گردید.^{۱۸}

بدنبال مرگ فتحعلی‌شاه و به قدرت رسیدن محمدشاه در اواسط سال ۱۸۳۶م. / ۱۲۵۲ق.، هیئتی از تفنگداران انگلیسی تحت فرماندهی کاپیتان ریچارد ویلبراهام [Cap. Rechard wilbrarham] به ایران اعزام شدند که همراه خود ۲,۰۰۰ تفنگ فتیله‌ای، قسمتهائی از خمپاره انداز و نیم میلیون سنگ چخماق به عنوان

هدیه برای شاه آورده بودند. بعد از آنکه روابط ایران و انگلیس بر سر هرات به تیرگی گرائید، به‌رغم تقاضاهای مکرر ایران، هیچ هیئت نظامی انگلیسی تا آخرین روزهای حکومت قاجار، یعنی تا هشتاد سال بعد از جنگ هرات به ایران گسیل نشد.^{۱۹}

مرحله دوم

این مرحله را، می‌توان از زبان امیرکبیر در نامه‌ای که به تاریخ ۸ رمضان ۱۲۶۷ق. / ۸ ژوئیه ۱۸۵۱م. به محمدخان، نماینده ایران در سن پترزبورگ نوشته است، دریافت. او، نوشته است: «امر قشون، به قسمی منظم شده است که مافوق آن متصور نمی‌شود. افواج جدید هم به قدر انتظام مملکت گرفته شده است و علی‌الاتصال، ده، پانزده فوج در میدان مشق دارالخلافه به مشق نظامی مشغولند ... سادساً امر جباخانه مبارکه، به قسمی منظم است که ماهی یکهزار تفنگ از جباخانه به جهت سرباز بیرون می‌آید که هیچ احتیاجی به تفنگ خارجی نداریم.»^{۲۰}

روزنامه وقایع اتفاقیه، راجع به تکمیل صنعت اسلحه‌سازی در زمان امیرکبیر، در گزارشی شرح داده که در اکثر شهرهای ایران قورخانه و جباخانه راه‌اندازی شده و به صورت مرتب و منظم از طرف امنای دولت اداره می‌شود. بر این مطلب نیز تأکید کرده که تفنگهای ساخت ایران، به مراتب از تفنگهای ساخت انگلیس بهتر است. مهتابهای ایرانی که برای آتش دادن توپ در ایران ساخته شده است، در زیر آب نیز می‌سوزند و خاموش نمی‌شوند.^{۲۱}

استاد علی‌اکبر نامی در آن زمان پانصد، ششصد قبضه تفنگ ممتاز ساخته بود که دست کمی از تفنگهای اروپائی نداشت. در آن زمان ماهیانه ۱,۰۰۰ قبضه تفنگ در جباخانه دارالخلافه ساخته می‌شد.^{۲۲} علاوه بر تهران، در زمان امیرکبیر کارخانه‌های تفنگ و باروت‌سازی و توپ‌ریزی تبریز هم - که ظاهراً

تعطیل شده بود - از نوبه کار افتاد.^{۲۳} جباخانه اصفهان نیز در همان سال ۱۲۶۷ق. / ۱۸۵۰م. بنا گردید و این جباخانه، ماهی ۳۰۰ قبضه تفنگ و ۱,۰۰۰ دست فانسقه و اسباب سربازی می‌ساخت.^{۲۴} در شیراز نیز حاجی محمد حسین جبه‌دارباشی فارسی، در تفنگ‌سازی شهرت داشت. وی با صدارت یافتن امیر، به تهران احضار شد و قورخانه این شهر، توانست ماهیانه ۱,۰۰۰ تفنگ تحویل دهد.^{۲۵} با قتل امیر به دست ناصرالدین شاه، اصلاحات او نیز متوقف گردید. ناظم‌الاسلام کرمانی، اعتقاد داشته که اگر با دقت به گذشته بنگریم، ملاحظه می‌کنیم که در سنه ۱۲۶۵ق. / ۱۸۴۸م. نشانه‌های فراوانی از بیداری ایرانیان و گام گذاشتن آنان در راه تمدن دیده می‌شود و «مسبب آن را جز مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام، احدی را سراغ نداریم.»^{۲۶}

حتی اروپائینی که به ایران مسافرت کرده‌اند، گزارش داده‌اند که مردم ایران معتقدند، اگر امیر زنده مانده بود، ایران می‌توانست به درجات بالائی از تمدن دست یابد. در حالی که جانشینان او، زمینه متوقف شدن روند اصلاحات را فراهم کردند.^{۲۷}

یوشیدا ماساهارو، سفیر ژاپن در ایران، تأکید می‌کند که امیر، تلاش داشت به تجدید سازمان و اروپائی کردن ایران اقدام کند، گرچه مخالفان او نیز هیچگاه دست از کارشکنی برنداشتند.^{۲۸} البته براساس برخی اسناد، ظاهراً شخص ناصرالدین شاه نیز از اینکه زمینه‌ساز مرگ امیر بوده، اظهار تأسف کرده است؛ چنان که در توصیه حسن خان امیر نظام گروسی، پیشکار آذربایجان چنین نوشته بود: «قدر نوکر خوب را بدان. من، چهل سال است بعد از امیر، خواستم از چوب آدم بتراشم، نتوانستم.»^{۲۹}

در همان حال، اسباب تعجب است که وقتی شیخ علی نامی به او پیشنهاد ساختن کالسکه‌ای می‌دهد که می‌توانسته از چهار طرف تیراندازی کند، به شرط آنکه اقدام به پس‌گیری شهرهای ایران از دست

دولتهای دشمن کند، گفته بوده: «ما جز با رعیت خود، دیگر با کسی جنگ نداریم و به اندازه آنها هم توپ داریم ...»^{۳۰} (هرچند پذیرفتن این مطلب هم دشوار است!)

مرحله سوم

دوران اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار است. او، فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی، متولد ۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۷م. می‌باشد. امیر دیوان، در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، میرزا حسین خان و یحیی خان را برای تحصیل به اروپا فرستاد. میرزا حسین خان، به زودی به ایران برگشت و به واسطه هوشی که داشت، مقامهای مهمی برعهده گرفت. در مأموریتهای خارج، در وزارت عدلیه، سپهسالاری، صدارت و وزارت امور خارجه، با پشتکاری ستودنی به انجام امور محوله همت گمارد. او را بعد از میرزا تقی خان، بزرگ‌ترین صدراعظم دوره قاجار می‌دانند. او، تلاش کرد دنباله اصلاحات امیرکبیر را بگیرد و از این تلاش، تا زمان مرگش در ذیحجه ۱۲۹۸ق. / اکتبر ۱۸۸۱م. در مشهد دست نکشید.^{۳۱}

از جمله مسائلی که ذهن سپهسالار را در دوران وزارت جنگ و صدارت به خود مشغول داشته بود، فکر بازسازی و اصلاح امور ارتش بود. از مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان آن دوره، اصلاح ارتش ایران چه از نظر تربیت نیروی‌های نظامی به شکل ارتشهای نوین آن روزگار (خصوصاً شیوه نظام در اترایش و آلمان) و چه از جهت مسلح کردن سپاه ایران به آلات جنگی نوین بود. آدمیت، در این باره نوشته است: «در مرحله بلافصل زمامداری سپهسالار، موضوع ترقی نظام ایران مورد توجه بود. هم میرزا حسین خان بارها تأکید می‌کرد و هم دولت از روی درماندگی در پی آن بود.»^{۳۲} او، زمانی که به عنوان سفیر در عثمانی بود، نامه‌های متعددی به ناصرالدین شاه می‌نوشت و پیشرفتهای آن کشورها

را گزارش می‌داد. او، در یکی از این نامه‌ها، به چهار فقره مهم - که موجب اعتلای هر ملت در دیدگاه دیگران می‌شود - تأکید کرده است. این چهار فقره، به نظر او عبارتند از:

۱- انتظام روزنامه‌ها و کثرت اطلاع دادن اخبار داخله و خارجه؛

۲- ترغیب و تحریص اهل حرفت و صنایع و ترویج تجارت؛

۳- فرستادن سفیران وطن‌پرست با تربیت با اطلاع از حقوق دول و ملل که هم حفظ شأن و حقوق دولت متبوعه خود را نمایند و هم به کثرت مراوده و رفتار حسنه، قلوب ملت و تحصیل دوستی کشور محل مأموریتش را بتواند به عمل بیاورد؛

۴- داشتن قشون قادر قاهر منظم و مسلح به اسلحه جدید تا بتوان حقوق مملکت را در برابر هر پیشامدی حفظ کرد.^{۳۳}

زمانی که میرزا حسین خان به مقام وزارت جنگ و صدارت رسید، با توجه به تجربیات دوران سفارت، درصدد برآمد تا به توانمند کردن ارتش پردازد و در اولین گام به منظور ارتقای قدرت ارتش، اقدام به خرید اسلحه از اروپا کرد. در اقدام دیگر، به تغییر هیئت سلاحهای موجود در قورخانه کشور پرداخت. البته در ایران زمینه‌های بومی و محلی برای راه‌اندازی تفنگ‌سازی وجود داشت. چنانکه در ۱۲۶۸ق. / ۱۸۵۱م.، علی‌اکبر تفنگ‌ساز، از تهران به خراسان فرستاده شده بود و او توانست «... پانصد، ششصد قبضه تفنگ ممتاز بسازد ...»^{۳۴} در ۱۲۷۱ق. / ۱۸۵۴م. براساس گزارش روزنامه وقایع/تفاهیه، ظاهراً برخی از نوکرهای دولت به تفنگ‌دنگی تجهیز شده بودند.^{۳۵}

در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۸م. تفنگ‌خاندان در ایران معمول شد و به همان مناسبت، کارخانه‌ای در تهران احداث شد و قرار شد که «ماهی یکهزار قبضه تفنگ‌خاندان دنگی در کارخانه مزبور بسازند

و تفنگ جمیع افواج خاندان باشد.^{۳۶} ولی از آنجا که در قورخانه ارتش تعداد معتناهی تفنگ از قبل وجود داشت که از رده خارج شده بود، به منظور صرفه‌جویی در مخارج، دستور بازسازی سلاحهای موجود داده شد.

براساس سندی که در دست است، سپهسالار دستور تغییر چهل هزار تفنگ تواتیر/تباتیر خریداری شده از فرنگ را - که سالها در قورخانه‌های ایران بود - از ناصرالدین شاه گرفت. براساس این سند، او می‌خواست آن تفنگها را به صورت دنگی (سلاح جدید) درآورد. ویژگی عمده این نوع تفنگ، آن بود که به جای ته‌پر، سرپر بود. برپایه همین سند، ۳,۰۰۰ قبضه از این تفنگها که به قورخانه عربستان (خوزستان) فرستاده شده بود، قرار بر این شد که استادان تفنگ‌ساز برای عمل تبدیل از قورخانه تهران به خوزستان فرستاده شوند. ولی ظل‌السلطان به تهران اطلاع داد که به فرستادن تفنگ‌ساز از تهران نیازی نیست؛ زیرا در اصفهان تفنگ‌سازان ماهری هستند که می‌توانند این کار را به خوبی انجام دهند.^{۳۷} تحویلدار اصفهانی نیز بر این نکته تأکید داشته و گفته بوده: «در سابق، تفنگ‌سازی رواج کلی داشت و بازار بزرگ مخصوص در اصفهان دارند.»^{۳۸}

در منابع نیز در چند مورد به توانائی اصفهانیا در ساختن تفنگ اشاره شده است، از جمله اینکه در ۱۲۷۴ق. / ۱۸۵۷م. «چند قبضه تفنگ سربازی سبک دست خزانه‌دار بسیار خوب، کار جبهه خانه اصفهان، به دارالخلافه آورده و مقرر شد ... هشتصد قبضه از این تفنگ بسازند.»^{۳۹} تحویلدار اصفهانی، از حسین نامی یاد کرده که تفنگهایی ساخته بوده که به مراتب از تفنگهای روسی بهتر بوده است. این استاد، شاگردان زیادی تربیت کرده بوده که بعد از او خوب کار می‌کرده‌اند.

البته استاد حسین، تنها تفنگ‌ساز اصفهانی نبوده بلکه استادان زیادی در اصفهان به این کار اشتغال

داشته‌اند؛ ولی به دلیل بی‌توجهی دولت عصر ناصری، اغلب آنها یا بیکار شده بودند یا در تهران به مرمتکاری مشغول بودند.^{۴۰}

حال براساس محتوای سند، میرزا حسین خان به دستور مؤکد شاه، از ظل‌السلطان خواست، دقت گردد استادانی که قرار است به جهت کار تغییر هیئت تفنگها به قورخانه عربستان فرستاده شوند، استادان ماهری باشند و همچنین بر سرعت عمل در کار تغییر تفنگها تأکید شده است. علاوه بر این، از ظل‌السلطان خواسته بوده تا مقداری کاغذ - که احتمالاً در کار تغییر فشنگها مورد نیاز بوده است - برای قورخانه عربستان فرستاده شود و مراتب امر را به او اعلام کند تا به عرض شاه برساند.

در عین حال، گفتنی است که از قورخانه تهران یک قبضه تفنگ دنگی برای نمونه به اصفهان ارسال گردد تا مطابق آن، تفنگها را تبدیل کنند. همان طور که گفته شد، دستوردهنده این نامه، ناصرالدین شاه می‌باشد و صادرکننده آن، میرزا حسین خان سپهسالار! نامه، در دیوانخانه جنگ تهیه شده است و مهر و امضای سپهسالار را پس از تأیید در پشت نامه می‌بینیم. اما چگونه می‌توان پی برد که شخصی که نامه برای او ارسال شده، ظل‌السلطان بوده است؟ در حالی که در نامه، ذکری از گیرنده و مخاطب نشده است!

سند، با مطلع «قربان حضور مبارکت شوم»، شروع شده و در سراسر نامه، اسمی از ظل‌السلطان برده نشده است. ولی قراینی هست که با استفاده از آنها، می‌توان به مخاطب سند پی برد. نخستین دلیل، عبارت است از ذکر شخصی به نام رضاقلی‌خان، مقرب حضرت‌والا که منابع تاریخی می‌گویند، این شخص، همان رضاقلی ایروانی یا اصفهانی، پیشکار و رتق و فتق کننده امور ظل‌السلطان است.^{۴۱} از طرف دیگر، از محتوای نامه استنباط می‌شود که مخاطب در امور اصفهان و خوزستان هر دو صاحب نفوذ و اختیار بوده و این، با مشخصات منطقه تحت

یعنی سه یا چهار ماه قبل از عزل وی از مقام وزارت جنگ. لذا این سند، شاهدی است بر اینکه سپهسالار تا آخرین روزهایی که مصدر امور وزارت جنگ بوده، در جهت اصلاح و بازسازی تشکیلات ارتش ایران تلاش کرده و از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.

توضیحات

۱- تفنگهای ته‌پر: تفنگهایی بوده که با فشنگ به کار می‌برده‌اند و بیش‌تر به تفنگهای شکاری اطلاق می‌شده است.^{۳۳} در *مرآت‌البلدان* آمده است که: «ابتیاع صد و پنجاه هزار قبضه تفنگ ته‌پر معروف به تفنگ شنیدر».^{۳۴}

۲- تفنگهای دنگی، از نوع تفنگهای سرپر بوده و در آنها به جای فشنگ از باروت، گلوله و یا ساچمه استفاده می‌شده است. اینکه چرا به آنها دنگی می‌گفتند، بسیاری معتقدند که از صدای آن گرفته شده، مانند شرشر که از صدای آب گرفته شده است.

[در لغتنامه دهخدا، در ذیل واژه دنگی آمده است: «دنگ‌کوب، کسی که برنج را از پوست جدا کند؛ برنج که با دنگ از پوست جدا شود؛ با سر پائین رفتن هواپیما و برگشتن آن به کمک دسته فرمان.» همچنین در کاشان به تیرکمانهای U شکل دسته‌داری که بچه‌ها به دو شاخ آن کش قیطان می‌بندند، تیرکمان دنگی گویند. تیر این‌گونه تیرکمانها، تکه‌ای سیم برق است به نام دنگ که با آن کش تیرکمان را عقب می‌کشیدند و دنگ را به سوی هدف رها می‌ساختند. «ویراستار»]

۳- منظور از عربستان، خوزستان می‌باشد. زیرا در سازمان اداری دوران قاجار، خوزستان را عربستان هم می‌گفته‌اند. در لغتنامه دهخدا، در مورد عربستان چنین آمده است: «احتمالاً در زمان شاه طهماسب - [که] بخش غربی خوزستان به دست مشعشعیان بود

فرمان ظل‌السلطان مطابقت می‌کند. زیرا وی در سال ۱۲۸۳ق. / ۱۸۶۷م. حاکم اصفهان شد و در سال ۱۲۹۷ق. / ۱۸۸۰م. حکومت عربستان (خوزستان)، لرستان و عراق نیز به قلمرو او افزوده شد. از آنجا که تاریخ صدور نامه هم سال ۱۲۹۷ق. / ۱۸۸۰م. می‌باشد، می‌توان پی برد که نامه به ظل‌السلطان نوشته شده است.

اما مطلب دیگر، در مورد تاریخ صدور نامه می‌باشد. بنابر تاریخی که بر روی آخرین کلمات سند نوشته شده، می‌توان دریافت که سند، در رجب ۱۲۹۷ق. / ژوئن ۱۸۸۰م. تنظیم گردیده است و همان طور که در ابتدا گفته شد، سپهسالار در سالهای ۱۲۹۳ق. / ۱۸۷۶م. و ۱۲۹۴ق. / ۱۸۷۷م. در وزارت جنگ و خارجه بود. در سال ۱۲۹۵ق. / ۱۸۸۰م. همراه ناصرالدین شاه به خارج رفت. در همان سفر، او ده افسر اتریشی برای تربیت نظام به مدت سه سال استخدام کرد و در سال ۱۲۹۶ق. / ۱۸۷۹م. با روسها قرارداد ایجاد قزاقخانه را بست؛ تا اینکه در اوایل شوال ۱۲۹۷ق. / سپتامبر ۱۸۸۰م. از وزارت خارجه و سپهسالاری معزول و به حکومت قزوین منصوب شد. ولی با راه افتادن فتنه شیخ عبدالله، وی را فرمانده کل قوا و پیشکار آذربایجان کردند. او، در شانزدهم ذیحجه به ساوجبلاغ رفت و با رسیدن او به منطقه، غائله پایان یافت (یا پایان یافته بود) و در ۱۸ شعبان ۱۲۹۸ق. / ۱۶ ژوئیه ۱۸۸۱م.، به حکومت ایالت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. بنا به گزارش اعتمادالسلطنه، میرزا حسین خان، در تاریخ ۲۱ ذیحجه ۱۲۹۸ق. / ۱۴ نوامبر ۱۸۸۱م. در سن ۵۷ سالگی مسموماً درگذشت. صاحب منتخب‌التواریخ، عقیده دارد که او به مرض درد پا در سن ۵۷ سالگی درگذشت.^{۳۲} باتوجه به مطالب پیشگفته، روشن می‌گردد که این نامه، در آخرین روزهایی که نامبرده در مقام وزیر جنگی (سپهسالاری) بوده، صادر شده است،

- عربستان نامیده شد تا از بخش شرقی که شامل شوشتر و رامهرمز و به دست گماشتگان صفوی بود، بازشناخته شود و گویا تا آخر دوره صفوی و شاید تا زمان نادرشاه، همه خوزستان را عربستان نمی‌گفتند و اطلاق نام عربستان بر سراسر این سرزمین، بعد از زمان نادر بوده باشد. احیای نام خوزستان، در ۱۳۰۲ ش. / ۱۹۲۳ م. در دوره سردار سپه (رضاشاه) صورت گرفت. در *مرآت‌البلدان* در حدود ۱۲۰ بار نام عربستان نوشته شده است.^{۴۵}

ایرج افشار نیز، در وجه تسمیه خوزستان آورده، در رمضان ۸۴۵ ق. / ژانویه ۱۴۴۲ م، سیدمحمد مشعش با بسیاری از عشایر عرب زبان خوزستان، حمله کرده و هویزه را - که ساکنانش پارسی زبان و عجم بودند - تصرف کرد. دلیل روشن بر فارسی زبان بودن ساکنان آن منطقه، این بطوطه است که یک سده قبل از ورود سیدمحمد مشعش، مردم هویزه را عجم شمرده است.^{۴۶}

همچنین، حاج سیاح در سفرنامه خود، در کنار کلمه عربستان، خوزستان را نیز در کمانک (پرانتر) نوشته است.^{۴۷} لسترنج نیز در کتاب *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، برای نامیدن منطقه، کلمه خوزستان را به کار برده است.^{۴۸}

در کتاب *ظرایف و طرایف* هم آمده است: «بنا به اسناد قدیمی، خوزستان در قسمت غربی ساتراپی پرس قرار دارد و نام سابق سوزیانا بوده که مطابق شکل کتیبه‌های داریوش «اووجه یا خووج» نام داشته است ... و اصطخری گوید: در زمین خوزستان، برف و یخ نبود البته. و هیچ جائی از خرم خالی نباشد و میوه و غله فراوان دارد ... و مقدسی گوید: در اهواز کرسی خوزستان یک نوع پارچه ابریشمی درست می‌کنند که زنان آن را به مصرف می‌رسانند ...»^{۴۹}

به هر حال، در غالب منابع قدیمی، همه جا سخن از خوزستان است. تا زمان نادر که نام عربستان، نام خوزستان را تحت الشعاع قرار داد.

- در مورد قورخانه عربستان، باید گفت که محل آن در شوشتر بوده است.^{۵۰}

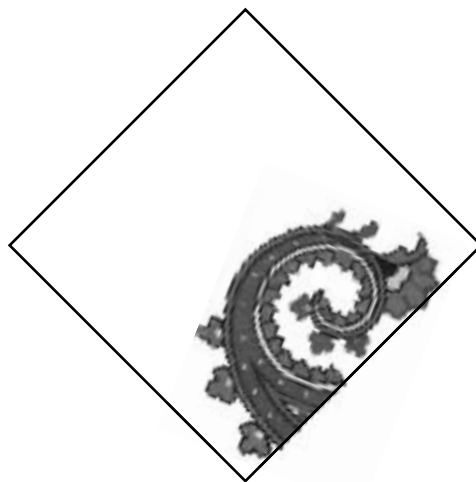
۴- رضاقلی خان ایروانی، پیشکار با نفوذ و فعال ظل‌السلطان بوده است. وی، ملقب به سراج‌الملک بوده و فرزند عباس خان و اصلاً ایروانی است، ولی چون در اصفهان متولد و ساکن بوده، به سراج‌الملک اصفهانی مشهور شد.^{۵۱}

عبدالله مستوفی، رضاقلی خان را مردی بسیار پخته و باملاحظه دانسته که پیشکاری و اداره امور حکومت اصفهان، بختیاری، یزد و فارس را برعهده داشت. این مرد پرحوصله، با اینکه تحصیلاتی نکرده و خط و ربط چندانی نداشت، با پشتکاری خستگی‌ناپذیر، یک‌تنه تمام امور را می‌چرخاند و خم به ابرو نمی‌آورد. در واقع، بدون پادرمیانی سراج‌الملک هیچ کاری نمی‌گذشت.^{۵۲}

۵- تبدیل کردن تفنگهای تواتیر به دنگی - که باید کامل‌تر از تفنگهای سرپر باشند - در ظاهر کمی غیرمعمول به نظر می‌رسد (البته این احتمال است). زیرا نحوه کارکرد تفنگهای تواتیر، احتمالاً بهتر از تفنگهای دنگی بوده، ولی علت را باید در مشکلات مربوط به تهیه کردن فشنگهای تواتیر جست. احتمالاً تهیه فشنگهای تواتیر، مشکلاتی دربرداشته است. ولی تهیه فشنگ برای تفنگهای دنگی در قورخانه‌های ایران مشکل نبوده است. دلیل این سخن را می‌توان در کلام لرد کرزن یافت که سالها پس از اقدامات میرزا حسین خان به ایران آمد و نوشت: «در قورخانه تهران ۱۰,۰۰۰ تفنگ ورندل، برای مواقع ضروری جنگ با کردها و ترکمنها ذخیره کرده‌اند. ولی به واسطه نبودن فشنگ، مدتها عاطل مانده، می‌گویند، خراب شده‌اند.»^{۵۳}

- ۲۱- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۰.
- ۲۲- محمدحسن اعتمادالسلطنه، *منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، جلد ۳، وقایع ۱۲۶۷.
- ۲۳- آدمیت، پیشین، جلد ۱، ص ۱۴۹؛ حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، جلد ۱، ص ۲۰۵.
- ۲۴- آدمیت، پیشین، ص ۶۷؛ محبوبی، پیشین.
- ۲۵- آدمیت، پیشین، جلد ۱، ص ۱۴۷.
- ۲۶- ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش سعیدی سیرجانی، چاپ ۴ (تهران: آگاه، ۱۳۶۲)، جلد ۱، ص ۶۶.
- ۲۷- رابرت گرانت واتسن، *تاریخ ایران*، ترجمه وحید مازندرانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸)، ص ۴۰۴.
- ۲۸- یوشیدا ماساهارو، *نخستین فرستاده ژاپن به ایران در دوره قاجار - ۱۲۹۷-۱۲۹۸ ق.*، ترجمه هاشم رجبزاده (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۶.
- ۲۹- عباس اقبال، *میرزا تقی‌خان امیرکبیر* (تهران: توس، ۱۳۵۵)، جلد ۲، ص ۳۶۵.
- ۳۰- کرمانی، پیشین، جلد ۱، ص ۱۹۲.
- ۳۱- آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار*، ص ۱۲۶.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- احمدخان ملک‌ساسانی، *سیاستگران دوره قاجار* (تهران: بابک، ۱۳۳۸)، ص ۶۸.
- ۳۴- محبوبی، پیشین، ص ۲۰۶.
- ۳۵- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۹۴ (محرم ۱۲۷۱).
- ۳۶- محبوبی، پیشین، ص ۲۰۴.
- ۳۷- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره سند ۱۰۱۱۲۶-۱-ق.
- ۳۸- حسن بن محمدابراهیم تحویلدار اصفهانی، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، ص ۱۰۸.
- ۱- شارل ساماران و دیگران، *روشهای پژوهش در تاریخ* (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰)، جلد ۲، ص ۲۵۱.
- ۲- همان، ص ۲۲۷.
- ۳- جهانگیر قائم‌مقامی، *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی* (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ص ۴۲.
- ۴- همان.
- ۵- همان، ص ۴۳.
- ۶- همان.
- ۷- همان، ص ۳۳۳.
- ۸- همان.
- ۹- همان.
- ۱۰- فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار* (تهران: خوارزمی، ۲۵۳۶)، جلد ۲، ص ۱۲۶.
- ۱۱- همان شخص، *امیرکبیر و ایران*، چاپ ۶ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۲۸۶.
- ۱۲- عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من* (تهران: زوار، ۱۳۶۰)، جلد ۱، ص ۲۸.
- ۱۳- همان، ص ۳۲.
- ۱۴- پیرآمده ژوبر، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه ع اعتمادی مقدم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۹۶۷)، ص ۲۰۷.
- ۱۵- سعید نفیسی، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، چاپ ۵ (تهران: بنیاد، ۱۳۶۴)، جلد ۲، ص ۱۲۰.
- ۱۶- دنیس رایت، *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی (تهران: فرخی، ۱۳۶۱)، ص ۷۴.
- ۱۷- همان، ص ۷۳.
- ۱۸- محمدعلی جمالزاده، *گنج شایگان* (برلین: انتشارات اداره کاوه، ۱۳۳۵)، ص ۹۶.
- ۱۹- رایت، پیشین، ص ۸۹.
- ۲۰- آدمیت، *امیرکبیر و ایران*، پیشین، ص ۲۴۳.

- ۳۹- محبوبی، پیشین، ص ۲۰۶.
- ۴۰- تحویلدار اصفهانی، پیشین.
- ۴۱- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، چاپ ۵ (تهران: زوار، ۱۳۷۸)، جلد ۲، ص ۲۸.
- ۴۲- همان، جلد ۱، صص ۴۲۰ و ۴۲۲.
- ۴۳- بنگرید به: لغتنامه دهخدا، ذیل تفنگ.
- ۴۴- اعتمادالسلطنه، پیشین، جلد ۲ و ۳، ص ۱۴۹۸.
- ۴۵- همان، جلد ۴، ص ۲۵۸۴.
- ۴۶- ایرج افشار سیستانی، خوزستان و تمدن دیرینه آن (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۳۹؛ احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان (تهران: خواجه، ۱۳۶۲)، ص ۱۷.
- ۴۷- کسروی، همان، صص ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۳۴.
- ۴۸- همان، ص ۲۶۵.
- ۴۹- محمد آبادی باویل، ظرائف و طرائف یا مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی و پیرامون (تبریز: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۷)، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.
- ۵۰- جرج کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، چاپ ۲ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، جلد ۲، ص ۴۶۰.
- ۵۱- بامداد، همان، جلد ۲، ص ۲۸.
- ۵۲- مستوفی، پیشین، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛ مسعود میرزا ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی (تهران: نشر بابک، ۱۳۶۲)، صص ۲۲۹-۲۳۰.
- ۵۳- جرج کرزن، پیشین، جلد ۱، ص ۷۶۴.



قربان حضرت کبیر هم
 پنجاهم که در این فریاد در راه فرستاده شد
 در این بنا در رضا فدا کرد که چهار هزار قبضه انگشت در پرورش بتیتر شد
 از وقت آن گویند میر و کجا نزه است اورا تغییر بر بند و در قورقانه کجا نزل
 این کار شده و در هر هفته معجزات تغییر داده و تمام کرده که در این زمانه در کعبه
 قبضه از لغاتنا از کعبه با کعبه در طرف نه عربت کرده است و اندام کعبه
 بتیتر است تغییر است ما نبرد و این کعبه در وقت بتیتر است
 سه هزار قبضه انگشت بر وقت ن فرستاده است چون حضرت امیر فرمود
 در عهدان لغت در سزا عرضی و ترینه در کمال بتیتر از عهدان
 بر اینه و مناج بر کعبه است و لغت در سزا در قورقانه فرستاده است
 یک قبضه از انگشت از این است با بتیتر بتیتر میر و کجا نزه است بر کعبه
 امیره ارا در رضایان کما شسته حضرت و کعبه نوزده خواست بود هر چه
 مت رایه فرستاده است هر قدر قدر مکان در وقت فدا رفت صد و نجاه
 حضرت حضرت در عرض تمام بر این طرز وقت فرود است دان نکت
 این کار روز عهدان نامروزانیه در کمال اعتنا و فواید و در قورقانه
 این لغت در کعبه است و کجا بتیتر غایب هر که بهتر از قورقانه
 بنده قدس در این و در در شب و آه من و این کعبه است و بتیتر
 متور فریاد در قورقانه عربت بتیتر در وقت نوزده است نانه است



در برت ۱۱۱ سنه سابق است و کافه خیریه عدل و انصاف
 در کافه که در او راه مغانه کافه بر مبارک کافه خیریه عدل و انصاف
 و یقین و نام در این کافه کافه خیریه عدل و انصاف
 و اسم خیریه کافه خیریه عدل و انصاف و خط انور زاهد
 مع بسن زانهاست حضرت در وقت است که حضرت در وقت است

خیریه عدل و انصاف کافه خیریه عدل و انصاف
 در وقت است که حضرت در وقت است که حضرت در وقت است

